

دکتر محمد امیر مشهدی* دکتر عبدالله واثق عباسی** مهدی دهرامی***

چکیده

استعاره از مهمترین ابزار انتقال زبان از کاربرد حقیقی به کاربرد مجازی و ادبی آن است و بیش از عناصر دیگر شعر در نوآوری و ایجاد سبک شخصی نقش دارد. خاقانی از نظر آفرینش استعارات بدیع و تازه در شمار خلاق‌ترین شعرای فارسی‌گوی قرار دارد. وی که از همه خلاقیت هنری و دانسته‌های خود در جهت ایجاد شیوه‌ای تازه و دیرپاب ساختن شعر استفاده کرده، از استعاره‌های تازه و دیرپاب در این راستا بهره زیادی برده است. بررسی استعاره در شعر خاقانی موجب شناخت بیشتر هنرنمایی‌های او در عرصه خیال و فهم بهتر شعر او می‌شود. این مقاله با این هدف به بررسی زمینه‌های آفرینش استعاره در شعر خاقانی و نوآوری‌های او در این قلمرو پرداخته است. وی علاوه بر کشف ارتباط و شباهت‌های تازه بین اشیا و پدیده‌ها که موجب ساخت استعاره‌های نو شده، در ساختار استعاره نیز نوآوری‌هایی به وجود آورده است. گاهی ارتباط کشف کرده او بین دو شیء در چند لایه ارتباطی شکل گرفته است که می‌توان آن را استعاره‌های چند لایه‌ای نامید.

واژه‌های کلیدی

استعاره، استعاره چند لایه‌ای، نوآوری، خاقانی، شعر فنی، دانسته‌های خاقانی.

مقدمه

زبان مجازی مناسب‌ترین و وسیع‌ترین قلمرو برای بلند پروازهای تخیل شاعر است که گفتار او را از تنگنای زبان عرف و حقیقی می‌رهاند و به عالم پر از شگفتی شعر وارد می‌سازد. این زبان از زبان عادی نشأت می‌گیرد، تکامل می‌یابد و با تمهیدات هنری آراسته و خود زبانی مستقل می‌شود، به گونه‌ای که چیزی می‌گوید و چیز دیگری را اراده می‌کند.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان mohammadamirmashhadi@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان (مسئول مکاتبات) vacegh@yahoo.com

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان dehrami1@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۹/۲۷

تاریخ وصول: ۸۹/۳/۴

زبان مجازی حاصل کوشش و خلاقیت ذهنی است، بر اساس هنجارهای خاص زیبا شناختی برای درهم شکستن قاعده‌های متعارف زبان عادی. این زبان در بافت درونی متن معنا می‌یابد. فرای می‌نویسد: «در ضمن خواندن یک متن توجه ما در دو سمت سیر می‌کند: برون سو به سمت معنای عرفی یا معنای به یاد مانده و درون سو به سمت معنای متنی خاص ...، جنبهٔ درون سو را می‌توانیم جنبهٔ ادبی ساختارهای کلامی بدانیم» (فرای، ۱۳۷۹: ۷۷).

هنگامی که شاعر می‌گوید:

طاووس بین که زاغ خورد و آنگه از گلو گاورس ریزه‌های منقا بر افکند

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۳۴)

پدیده‌ای حقیقی را در عالم بیرون متن روایت نکرده‌است؛ بلکه معنای مورد نظر در بافت درونی متن حاصل می‌شود. شاعر نوعی تغییر و انحراف معنایی را در زبان حقیقی ایجاد و معنا را به پدیده‌ای دیگر منتقل کرده است. به همین خاطر می‌گویند: «زبان مجازی دانسته در نظام کاربرد حقیقی زبان تصرف می‌کند؛ زیرا بر این فرض متکی است که عبارت هر گاه در معنای حقیقی با یک شیء در ارتباط باشند به شیء دیگری نیز می‌توان منتقلشان کرد» (هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۲).

شعر در کارکرد مجازی زبان شکل می‌گیرد و مهمترین و اساسی‌ترین ابزار انتقال زبان از معنای حقیقی آن به معنای مجازی، استعاره است.

جاحظ در تعریف استعاره می‌گوید: «استعاره نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلیش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد» (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰۹). استعاره را می‌توان هم نوعی تشبیه دانست و هم نوعی مجاز. «استعاره در اصطلاح لفظی است که استعمال شود در غیر معنای اصلی که موضوع له باشد، به علاقهٔ مشابهتی که بین معنی اصلی و معنی مستعمل فيه است با بودن قرینه مانع از ارادهٔ معنی اصلی» (رجایی، ۱۳۵۳: ۲۸۷). «حق آن است که استعاره مجاز لغویست نه مجاز عقلی و حقیقت لغوی؛ چنانکه بعضی توهم کرده‌اند و گفته‌اند که تصرف در امر عقلی شده که مشبه از جملهٔ افراد مشبه به است مثلاً رجل شجاع بر حسب ادعا جملهٔ افراد حیوان مفترس است و بنابراین ادعا استعمال اسد در آن بر وجه حقیقت است؛ زیرا که به محض ادعا از جملهٔ افراد او نخواهد شد؛ پس استعمال در غیر موضوع له و مجاز خواهد بود» (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۸۱). در هر دو صورت، استعاره مبتنی بر کشف مشابهت است و ذهن با کشف شباهت بین دو چیز است که می‌تواند استعاره را خلق کند. استعاره موجب صعود هنری سخن می‌شود. عنصرالمعالی می‌گوید: «اگر خواهی سخن تو عالی نماید بیشتر مستعار گوی و استعارت بر ممکنات گوی...» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۸۹).

لذت از استعاره به خاطر کشف شباهت‌های جدیدی است که بین دو شیء تصور شده است. تخیل شاعر با کشف مشابهت بین دو قلمرو یا دو شیء یکی را جایگزین دیگری می‌کند و ذهن را به جستجو وا می‌دارد و شگفتی می‌آفریند و باعث ایجاد زبان ادبی می‌شود. شمیسا می‌نویسد: «استعاره کارآمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح ابزار نقاشی کلام است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۴۲). به همین خاطر می‌توان گفت استعاره، هنری‌ترین و عالی‌ترین صورت بیان یک مطلب ادبی است.

آی. ای. ریچاردز عقیده دارد که کارکرد اصلی استعاره توسعه زبان است. هاوکس براساس این عقیده ریچاردز می‌گوید: «چون زبان واقعیت است، استعاره گسترش واقعیت است... استعاره با کنار آوردن عناصری که کنش و واکنش شان بعد جدیدی به هر دو می‌بخشد واقعیت جدیدی خلق می‌کند و در دسترسی همگان قرار می‌دهد» (هاوکس، ۱۳۷۷: ۹۵). بر این اساس این عنصر خیال، باعث تکثر معنا و غنای واژگانی یک زبان می‌شود.

نقش استعاره در بررسی ویژگی‌های سبکی و میزان نوآوری یک شاعر بسیار حائز اهمیت است. نمایش خلاقیت و نوآوری و ایجاد زبان هنری خاص، بیش از هر چیزی با آفرینش استعاره‌های نو انجام پذیر است.

برخی از استعارات خاقانی دیریاب است و نشان می‌دهد که شاعر در عمق پدیده‌ها و اشیا نگرسته و بین آنها یکسانی‌هایی دیده که کشف راز هنری آن در آغاز برای مخاطب آسان نیست. کزازی می‌نویسد: «راز هنری در سخن هر چه نهان‌تر و شگفتی ما در برابر آن هر چه فزون‌تر باشد، ما بیشتر با آن در گیر می‌شویم؛ زیرا برای گشودن راز سخن بیشتر کوشیده‌ایم پس ناخودآگاه از آن بهره‌ای بیشتر برای خود می‌پنداریم» (کزازی، ۱۳۷۰: ۳۵). کوشش ذهنی مخاطب در کشف این راز هنری کمتر از کوشش گوینده آن نیست. خواننده، ذهن خود را به جستجو و می‌دارد تا راز هنری را کشف کند. دنیا را از دیدگاه گوینده آن می‌نگرد تا تجربه عاطفی شاعر برای او نیز به وقوع پیوندد. همه جایگزینی‌ها را به جا و مناسب می‌بیند، می‌پذیرد؛ ولی به شگفت می‌ماند از دقت گوینده.

معمولاً بیشتر کارهایی که در مورد استعاره انجام گرفته، به استخراج انواع استعاره‌ها بر اساس طبقه‌بندی‌های رایج (استعاره مکینیه، مصرحه (مجرده، مطلقه، مرشحه)، قریب و بعید و...) پرداخته است و زمینه‌های کشف مشابهت‌ها توسط شاعر، چگونگی ایجاد ارتباط بین اشیاء و پدیده‌ها و به طور کلی دلایلی که موجب ساخت استعاره‌های تازه شده، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این مقاله سعی شده است، به استعاره در شعر خاقانی نگاهی تازه بکنیم.

زمینه‌های ساخت استعاره و عواملی را که باعث بسامد فراوان استعاره و بخصوص استعاره‌های تازه و مستقل (آنهايي که ساخته تخیل شاعرند نه برگرفته از تصاویر دیگران) در شعر خاقانی شده در چند سرعنوان قابل بررسی است:

۱- حس نوجویی و نوآوری

شاید در قرن ششم و بخصوص مکتب آذربایجانی بیشتر از همه دوران، شاعران در پی ایجاد ابتکار در سبک سخنوری بوده‌اند. شاعران این دوره «با دقت فراوان و اصرار در آوردن مضامین دقیق باریک در کلام مزین خو گرفته بودند و شیوه دوره سامانی که عنصری و همعصران او در دربار محمود مکمل آن بودند به کار این شاعران نمی‌آمد و هر یک از آنان دنبال طریقه تازه‌ای در شعر می‌گشت» (صفا، ۱۳۷۱: ۳۳۶).

شاعری که در پی ایجاد سبک خاص است تا جای ممکن از کاربرد تصاویر ذهن پسوده دیگران پرهیز می‌کند. خاقانی را می‌توان شاعری مبتکر دانست. یک شاعر مبتکر «هیچ گاه نمی‌تواند خود را در چهار چوب معهود فکری و هنری گرفتار ببیند و درباره طبیعت و جهان ذهنی خویش بدانگونه ببیند که دیگران اندیشیده‌اند؛ بلکه برعکس علیه همه نظام‌های موجود و تمامی اندیشه‌های جاری و پسندیده بویژه در عرصه تخیل عصیان می‌کند و برای خود روابط و جهت‌های تازه و ابتکاری می‌جوید» (اردلان جوان، ۱۳۶۷: ۶).

دغدغه نوجویی و نوآوری وجود خاقانی را فراگرفته بود و نمی‌توانست به تقلید از سبک گذشتگان بپردازد. وی که با نیروی خیال و پشتوانه علمی و فرهنگی خود نیازی به بازگفت سخنان پیشینیان نداشت، توانست در لفظ و معنی شیوه‌ای تازه را بنا کند. او خود بارها به این شیوه اشاره می‌کند:

منصفان استاد داندم که از معنی و لفظ شیوه تازه نه رسم باستان آورده‌ام

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۵۸)

هست طریق غریب نظم من از رسم و سان هست شعار بدیع شعر من از پود و تار

(همان، ۱۸۱)

مرا شیوه خاص و تازه است و داشت همان شیوه باستان عنصری

(همان، ۹۲۶)

هست طریق غریب اینکه من آورده‌ام اهل سخن را سزد گفته من پیشوا

(همان، ۲۹)

زرین کوب در مورد بیت اخیر می‌نویسد: «[خاقانی] کلام خود را غریب و ناآشنا می‌خواند و به کنایه اهل سخن را که همان شاعران معاصر او در شروان و نواحی هستند، پیرو کلام خود می‌خواند و کلام خود را با آن که غریب است، پیشوای آنان می‌شمارد» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۲۶).

نوآوری‌های خاقانی بیش از هر چیز در استعاره‌های او تجلی یافته است. این نوآوری‌ها را می‌توان در دو حوزه مورد بررسی قرار داد: کشف شباهت‌های تازه بین اشیاء و پدیده‌ها و آفرینش استعاره‌های تازه، تغییر در ساختار استعاره و آفرینش استعاره‌های چند لایه‌ای.

الف: آفرینش استعاره‌های تازه

دیوان خاقانی از نظر وجود استعاره‌های تازه از غنی‌ترین دیوان‌هاست. استعاره‌های او در مورد کعبه، آتش، خورشید و ... کم نظیر و حتی بی‌نظیر است و زائیده قریحه بارور و دامنه آگاهی‌های شاعر است. قریحه او می‌تواند برای یک یا چند مطلب چندین تصویر تازه و پیاپی را در یک یا چند بیت متوالی بیافریند و مخاطب را مسحور هنرنمایی خویش سازد. شاید مهم‌ترین هنرمندی خاقانی همین تضاعف تصاویر باشد که وی بارها از این شیوه بهره برده است. منظور از تضاعف تصاویر آن است که «شاعر در یک بیت یا مصرع به خلق و استعمال چند تشبیه و استعاره و حتی اسطوره و سمبول برای یک امر یا شخص معین بپردازد» (رستگار فسایی، ۱۳۵۳: ۲۰). اما اینگونه تصاویر می‌تواند در ابیات متوالی نیز صورت پذیرد آنچنان که بیشتر تضاعف تصاویر خاقانی در ابیات متوالی به وجود آمده است. مانند این تصاویر که از خورشید ارائه داده است:

جنید شیب مرقعه صبح هم کنون	ترسم که نقره خنگ به بالا برافکند
در ده رکاب می که شعاعش عنان زنان	بر خنگ صبح برقع رعنا برافکند
گردون یهودیانه به کتف کبود خویش	آن زرد پاره بین که چه پیدا برافکند
چون برکشد قواره دیبا ز جیب صبح	سحرا که بر قواره دیبا برافکند

هر صبحدم که برچند آن مهره ها فلک بر رقعہ کعبتین همه یکتا برافکنند

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۳۳)

شاهین خیال شاعر به گونه‌ای است که نمی‌تواند تنها به صید یک تصویر بسنده کند. در قصیده دیگری تضاعف تصاویری از شراره‌های آتش به دست می‌دهد:

چون شرارش را علم بر چرخ سنبل گون رسید تخم گل گویی ز شاخ ارغوان افشاندہ اند
یا زمین شد خایه و ابر سیه شد ماکیان آنگہ ارزن ریزہ پیش ماکیان افشاندہ اند
رومیان بین کز مشبک قلعه بام آسمان نیزہ بالا از برون خونین سنان افشاندہ اند
شکل خان عنکبوتان کردہ اند آنگہ به قصد سرخ زنبوران در آن شوریدہ خان افشاندہ اند
کرده‌اند از زاده مریخ عقرب خانه‌ای باز مریخ زحل خور در میان افشاندہ اند

(همان، ۱۰۶)

البته باید توجه داشت که وی با این روش در پی دیریاب کردن شعر نیست؛ بلکه بیشتر به نگارگری توجه دارد، زیرا وقتی مخاطب به دو سوی استعاره در یکی از ابیات پی برد، کشف راز هنری ابیات دیگر برای او دشواری چندانی ندارد، ولی از تماشای تصاویر زیبا و رنگارنگ آن و دقت گوینده در ایجاد این ارتباط، مسحور می‌ماند. بنابراین با توجه به تراحم تصویرهای او در برخی قصاید می‌توان با کشف دو سوی یک استعاره، آسان‌تر به طرفین استعاره‌های ابیات قبل یا بعد آن نیز پی برد. وی از این گونه تصاویر در غزل‌های خود نیز بهره برده است. در غزلی که در وصف شرابخواری است، تصاویر بدیعی از شراب را به نمایش می‌گذارد و شعر را تا عرصه نقاشی به پیش می‌برد:

سر مستم و تَشَنه آب در ده آن آتَشگون گلاب در ده
در حجله جام آسمان رنگ آن دختر آفتاب در ده
آن خون سیاوش از خم جم چون تیغ فراسیاب در ده
یاقوت بلور حقه پیش آر خورشید هوا نقاب در ده
تا ز آتش غم روان نسوزد آن طلق روان ناب در ده
تا جرعه ادیم گون کند خاک آن لعل سهیل تاب در ده
خاقانی را دمی به خلوت بنشان و بدو شراب در ده

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲-۲۶۱)

علاوه بر این موارد، تعدد تصاویر نیز در دیوان خاقانی بسامد زیادی دارد. منظور از تعدد تصاویر «آوردن چند تشبیه یا استعاره است که مربوط به شخص یا شیء واحد نباشد؛ ولی بیت یا مصرع را انباشته از تصویر کند» (رستگار فسایی، ۱۳۵۳: ۱۹). مانند تصاویر این بیت:

بدین دو خادم چالاک رومی و حبشی درم خرید دو خاتون خرگه سنجاب

(همان، ۴۸)

مصراع اول استعاره از شب و روز، خرگه سنجاب استعاره از آسمان و دو خاتون خرگه سنجاب استعاره از خورشید و ماه است.

در این نوع تصاویر، خاقانی با آنکه امور مختلفی را به تصویر درآورده؛ اما نوعی پیوند و همبستگی بین چند تصویر وجود دارد که این امر موجب انسجام تصاویر و پویایی و تحرک بیشتر آنها شده است و این نشان دهنده قدرت تخیل شاعر در ساخت و هم نشینی تصاویر است. مانند این تصاویر:

بر لعاب گاو کوهی دیده‌ای آهوی دشت از لعاب زرد مار کم زیان افشاندہ‌اند

(همان، ۱۱۰)

که بین لعاب گاو کوهی (استعاره از کاغذ)، آهوی دشت (استعاره از قلم) و زرد مار کم‌زیان (استعاره از قلم) از آنجا که زمینه ساخت این تصاویر نام حیوانات است، نوعی تناسب بین تصاویر رعایت و تصاویر منسجم‌تر و پویاتر شده است. یا در این بیت:

آن خایه‌های زرین از سقف نیم خایه سیماب شد چو یر زد سیماب آتشین سر

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۸۶)

بین خایه‌های زرین (استعاره از اختران) و سیماب آتشین سر (استعاره از پرتوهای خورشید) از آنجا که در ساخت هر دو تصویر نام فلز آمده است، نوعی تناسب وجود دارد. گاهی نیز بین تصاویر تناسب‌های لفظی مانند جناس وجود دارد:

برنده ناخن چشم شب به ناخن روز کننده ناخن روز از حنای صبح خضاب

(همان، ۵۰)

که بین ناخن (ی چشم شب که استعاره از ستارگان است) و ناخن روز (استعاره از خورشید) جناس وجود دارد. گاهی نیز بین لفظ مستعار و واژه‌های دیگر بیت جناس وجود دارد:

این کعبتین بی نقش آورد سر به کعبم تا بر دو کعبه گشتم چون کعب مدح گستر

(همان، ۱۸۸)

بنابراین مخاطب به همان اندازه که از کشف طرفین استعاره لذت خواهد برد، از ایجاد صور بدیعی‌ای که لفظ مستعار با واژه‌های دیگر بیت ساخته است، محظوظ خواهد شد. این امر موجب استحکام همه اجزای استعارات خاقانی شده است، به گونه‌ای که اگر گاهی لفظ مستعار را نیز تغییر دهیم، برخی از تناسب‌ها و آرایه‌های موجود در بیت مانند مراعات النظیر، جناس و... از بین می‌رود.

اگر استعاره‌های خاقانی استخراج و براساس مستعارله (مشبه) دسته‌بندی شود، بهتر می‌توان پی به قدرت خیال او برد. متنوع‌ترین تصاویر خاقانی در مورد خورشید است. وی در قصاید خود بیست و نه استعاره مکنیه و شصت و هشت استعاره مصرّحه مختلف در مورد خورشید دارد. از بین استعاره‌های مصرّحه او مانند: «صدف آتشین، نان زرین چرخ، شاه اختران، قندیل عیسی، نقره خنگ، شاه فلک، خوانچه زرین، پاره زرد کتان، چراغ آسمان، گوشه جام شکسته، زال آینه گردان، زرین کاسه، بیضه آتشین، دست موسی، کعبتین همه یکتا، طشت زرد، نان فلک، امام انجم، عروس نه فلک، بیرق صبح، گوگرد سرخ، خسرو چین، قواره دیبا، سیماب آتشین، زر سرخ سپهر، طاووس آتشین، زرین صدف، شاه

نیمروز، یوسف زرین رسن، یوسف گردون نشین، آینه، طاس زر، آتشین کاسه، عروس خاوری، قبای مشرقی صبح، سیمرخ زرین پر و... « هشت مورد نخست، در قصاید دیگر او نیز تکرار شده‌است. علاوه بر این موارد بیست و چهار استعاره مختلف نیز در مورد اشعه خورشید دارد. مانند: «ردای زر، گنج روان، زر سرخ، صفرای ناب، سجاده زربفت، زوبین اصف، خرمن زر، نسج زر اندود، زرین دهره و...»

خاقانی شیوه‌ای تازه پی افکنده و می‌داند که سخن او با پیشینیان و معاصران متفاوت است. بنابراین شایسته است که تصاویر زیبایی برای سخن خود بیافریند تا اهمیت آن را بهتر نشان دهد. وی در قصاید سی و سه استعاره مصرحه متنوع برای سخن خود آورده است؛ از جمله «دُر، سحر دم، معجزه، درخت میوه، ید بیضا، من و سلوی، عقد، سحر حلال، گهر، تار ردای روح، اکسیر نفس ناطقه، دختر، چشمه حیوان، نور چراغ و...» که یازده مورد نخست، در قصاید دیگر او نیز تکرار شده است.

خاقانی اشتیاق وصف ناپذیری نسبت به کعبه دارد. وی دوبار به سفر حج می‌رود و علاوه بر تحفة العراقین، قصاید غرایی را رهاورد می‌آورد. وی هشت استعاره مصرحه در مورد کعبه ساخته است. «خاتون عرب، عروس عرب، شاه مربع نشین، تازی رومی خطاب، ناف خاک، خاتون کائنات، مربع خانه نور، آخور سنگین» که تنها «خاتون عرب» در قصاید دیگر تکرار شده است. یا در مورد شراب که از بیست و هشت استعاره مصرحه مختلف او چهار مورد آن تکرار شده است.

این طبقه بندی نشان می‌دهد که قریحه شاعر آنچنان بارور و زایاست که نه تنها از تصاویری که دیگران به کار برده‌اند، کمتر استفاده می‌کند؛ بلکه تا جای ممکن از یک تصویر ابداعی خود، چندین بار بهره نمی‌گیرد. قریحه شاعر هر بار برای یک مطلب تکراری تصویری تازه می‌آفریند تا مخاطب از تصاویر تکراری، دلزده و ملول نگردد و این یکی از رازهای موفقیت خاقانی است.

یکی دیگر از وجوه خلاقیت هنری خاقانی ابداع ترکیبات تازه است. فروزانفر می‌نویسد: «خاقانی از جهت ابداع تراکیب و ایجاد کنایات دلپذیر همپایه و در ردیف بزرگ‌ترین شعرای ایران است و کمتر بیتی از ابیاتش توان دید که بر یک یا چند ترکیب تازه مشتمل نباشد. عمده براعت او در ترکیب مفردات است و او را در این زمینه دقتی است که هیچ یک از پیروانش بدان دست نیافته» (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۳۸).

بسیاری از استعارات خاقانی از رهگذر ترکیب به وجود آمده است و این نشان دهنده خلاقیت هنری و اطلاعات گوناگون اوست که با ترکیب دو یا چند واژه، معنای تازه‌ای می‌آفریند. ترکیباتی مانند خون رز (استعاره از شراب)، نظامان سحر (استعاره از شاعران)، خوانچه زرین (استعاره از خورشید)، فرزند آفتاب (استعاره از گوهر و لعل)، عجوز خشک پستان (استعاره از روزگار) و صدها ترکیب دیگر که هم نشینی مناسب و هنرمندانه واژه‌ها موجب ایجاد زبانی ادبی و خلق معانی تازه در قالب استعاره شده است.

ب: استعاره‌های چند لایه‌ای

تغییر در ساختار استعاره یکی دیگر از وجوه خلاقیت شعری خاقانی است که باعث دیرپایی اشعار او شده است. گاهی ارتباط کشف کرده او بین دو شیء در چند لایه ارتباطی شکل گرفته است و مخاطب برای پی بردن به منظور شاعر ابتدا باید طرفین استعاره نخست را بیابد و از طریق آن به طرفین استعاره دوم که منظور اصلی شاعر است دست

یابد. به تعبیر دیگر وی با این روش به گونه‌ای ساختار دو استعاره را در آمیخته و راه ذهن را در رسیدن به معنا دورتر ساخته است. مخاطب باید ارتباط هنری طرفین هر دو استعاره را کشف کرده تا به منظور اصلی شاعر دست یابد. مثلاً در این بیت:

گرچه نیسانم خزان آرد من اندر ذهن و طبع آتش نیسان نه بل کآب خزان آورده‌ام

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۵۸)

در لایه اول «آب خزان» استعاره از «باده» است که در پائیز پرورده می‌شود و در لایه دوم خود «باده» به قرینه مصراع اول (اندر ذهن و طبع) استعاره‌ای از «سخنان شاعر» است به دلیل گیرایی و تأثیر گذاری آن. «آتش نیسان» نیز در لایه اول خود، استعاره از «گل (آتشگون)» است که در بهاران می‌شکوفد. (البته آتش نیسان را می‌توان استعاره آشکار از خورشید نیز دانست.) خاقانی، سپس در لایه دوم از گل یا خورشید، آشکارا سخن خویش را اراده کرده است. لایه‌های پنهان سخن خاقانی از ابیات بعدی این قصیده که در وصف سخن اوست، بهتر مشخص می‌شود:

پادشاه نظم و نثرم در خراسان و عراق کاهل دانش را ز هر لفظ امتحان آورده‌ام

منصفان استاد دانندم که از معنی و لفظ شیوه تازه نه رسم باستان آورده‌ام

در ادامه می‌گوید:

من سپهرم کز بهار باغ شب گم کرده‌ام روز نور را بین ترنج مهرگان آورده‌ام

(همان)

کزازی در مورد این بیت می‌نویسد: «ترنج مهرگان استعاره آشکار از خورشید است که در گردی و زردی به ترنج مانند شده است که در پائیز می‌روید و در پی آن، از سروده خاقانی که خورشیدوار می‌درخشد و جهان را می‌افروزد» (کزازی، ۱۳۷۸: ۳۷۷). بنابراین «ترنج مهرگان» در لایه نخست استعاره از «خورشید» و «خورشید» در لایه دوم، استعاره از «سخن شاعر» است.

خاقانی در همین قصیده که در وصف خاک مقدسی سروده که از بالین حضرت ختمی مرتبت (ص) به ارمغان آورده چند مورد چنین ساختاری به کار برده است:

هین صلا ای خشک پی پیران تر دامن که من هر دو قرص گرم و سرد آسمان آورده‌ام

(همان، ۲۵۴)

«دو قرص گرم و سرد آسمان» استعاره از «خورشید و ماه» است. و «خورشید و ماه» خود استعاره‌ای است از «خاک مقدس بالین پیامبر(ص)». خواننده چنان مسحور استعاره در لایه نخست می‌شود که در نمی‌یابد این کشف، خود استعاره‌ای است، برای معنای مورد نظر شاعر. سر انجام با پی بردن به هر دو استعاره، لذت دو چندان به دست می‌آورد. در این ابیات نیز معنای استعاره در زیر چند لایه پر نقش و نگار نهفته است:

جام کیخسرو است خاطر من که کند راز کائنات اظهار

سلسبیل حلال خور زین جام وز حمیم حرام شو بیزار

فیض ابن السحاب خور چو صدف حیض بنت العنب به جا بگذار

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۹۸)

«ابن السحاب» استعاره از «باران» و «باران» نیز استعاره‌ای از «سخنان پر فیض شاعر» است و حیض بنت العنب استعاره از باده است.

در این بیت نیز چنین ساختاری شکل گرفته است:

چون کوه خسته سینه کنندم به جرم آنک
فرزند آفتاب به معدن در آورم

(همان، ۲۴۰)

«فرزند آفتاب» استعاره مصرّحه از «گوهر» است و «گوهر» نیز در لایه دیگر استعاره‌ای از «سروده شاعر» است. این ارتباط‌های چند لایه‌ای به گونه‌های دیگری نیز در شعر خاقانی آمده است. از آنجا که استعاره، نوعی تشبیه است، وی گاهی استعاره را یکی از طرفین تشبیه قرار می‌دهد و چند لایه ارتباطی بین ارتباط کشف کرده خود به وجود می‌آورد. مانند این بیت:

لعل تو طرف زرست بر کمر آسمان
وصل تو مهر تب است در دهن ازدها

(همان، ۳۷)

«لعل» استعاره از «لب معشوق» است که خاقانی آن را دوباره در یک ارتباط دیگر، مشبه قرار داده و مانند کمربندی بر کمر آسمان دانسته است.

یا در این بیت که استعاره را مشبه به یک تشبیه قرار داده است:

کوس چون صومعه پیر ششم چرخ کز او
بانگ شش دانه تسبیح ثریا شنوند

(همان، ۱۰۱)

«صومعه» استعاره از «آسمان ششم» است و مشتری (که پیر فلک است) در آن قرار دارد و در اینجا «صومعه»، مشبه به «کوس» قرار گرفته است. یا در این بیت:

شحنه نوروژ نعل نقره خنگش ساخته است
هر زری کاکسیر سازان خزان افشاندند

(همان، ۱۰۷)

مصرع دوم استعاره از «برگ زرد فرو افتاده درختان» است که شحنه نوروژ (خورشید) آن را مانند نعلی برای اسب خود (اشعه خورشید) قرار می‌دهد.

از این گونه تصاویر در شعر خاقانی فراوان است. در این بیت نیز استعاره مکنیه (از نوع تشخیص) و تشبیه با هم جمع آمده است:

گرز همام گفت که ما کوه آهنیم
نقرس گرفته باد ز زخم گران ماست

(همان، ۸۰)

«گرز» ممدوح انسانی تصور شده که سخن گفته و خود را به «کوه آهن» تشبیه ساخته است. در این بیت از غزلیات خاقانی که قبلاً نیز به آن اشاره شد، استعاره مصرّحه و مکنیه در یکدیگر آمیخته است:

در حجله جام آسمان رنگ
آن دختر آفتاب در ده

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲-۶۶۱)

«آفتاب» انسانی پنداشته شده که دارای دختر است. (استعاره کنایی) و خود «دختر آفتاب» استعاره مصرّحه از «باد» است.

باید توجه داشت خاقانی تنها به آوردن استعاره بسنده نمی‌کند؛ بلکه تصویری را که از راه استعاره خلق می‌کند، تمهیدی قرار می‌دهد تا بتواند تصاویر یا آرایه‌های بدیعی دیگری نیز براساس آن بیافریند. گاهی تصویری را که به دست می‌دهد، آمیزه‌ای از استعاره و مجاز است:

ای فضلا پروری کز شرف نام تو مدعیان را زند قافیه من قفا

(همان، ۳۸)

«قافیه» مجاز و به علاقه جز به کل؛ یعنی «شعر» که در اینجا به شخصی تشبیه شده است که مدعیان را پس‌گردنی می‌زند (استعاره مکنیه از نوع تشخیص).

کارگاه خیال خاقانی هر لحظه تصویری تازه آفریده است. «تلاطم معانی در ذهن او به وی مجال نمی‌داده است که آنها را در قالب جمله‌های متداول ریزد و پیوسته در این تلاش بوده است که با توسل به استعارات و تشبیهات، صور ذهنی خود را قوی‌تر و زنده‌تر نشان دهد» (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۵). به همین خاطر تصاویر را در هم می‌آمیزد و از منظرهای مختلف هنری به یک موضوع می‌نگرد و همزمان برای آن موضوع، چند تصویر خلق می‌کند. در این بیت:

عشق تو را نواله شد گاه دل و گهی جگر لاغر از آن نمی‌شود چون بره دو مادری

(همان، ۴۰۷)

«عشق با تشبیه آشکار به بره دو مادری مانند شده است؛ بره دو مادری کنایه ایما است از بره فربه. عشق از دیگر سوی با استعاره کنایی جاندار و نواله خوار انگاشته آمده است» (کزازی، ۱۳۷۸: ۸۴۷).

این تصاویر مخیّل و آمیخته به هم نشان دهنده غلبه عواطف و احساسات شاعر است. «وقتی انسان در عرصه انفعالی ذهن، اسیر عواطف و تمایلات می‌شود، ادراک او نیز تحت تأثیر انفعالات درونی قرار می‌گیرد و به زبان ساده تر، نگرش او، نگرشی مخیّل و عاطفی می‌شود؛ آنگاه برای بیان این دریافت و نگرش، زبان دیگرگونه و غیر عادی می‌طلبد، زبانی که حقیقی و ارجاعی نیست، غیر منطقی و خیالی است» (چاوشی، ۱۳۸۱: ۱۰۰). هر چه شدت و رقت عواطف و احساسات بیشتر باشد؛ زبان شاعر مخیّل تر خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت هنگامی که شاعر چنین تصاویر آمیخته به همی را ارائه می‌دهد، در نهایت احساس و عاطفه قرار گرفته است به گونه‌ای که نه تنها زبان حقیقی قادر به بیان احساس و تجربه‌های عاطفی او نبوده؛ بلکه زبان مجازی مرسوم نیز نتوانسته عمق عاطفه شاعر را نشان دهد. به همین خاطر شاعر به زبانی سخن گفته که در اوج خیال‌انگیزی قرار دارد.

۲- استعاره لازمه سبک فاخر خاقانی

مهمترین ویژگی شعر خاقانی پیچیدگی و دیربایی معناست. زرین کوب می‌نویسد: «شیوه بیان خاقانی بر پدید آمدن معنی‌های نا آشنا و آفریدن تعبیرهای تازه مبتنی است. دقت در توصیف که موجد تشبیه‌های غریب و تعبیرهای بی سابقه است و غور در مناسبات لفظی و معنوی که سبب ابداع معانی نو و صنایع بدیع می‌شود از مزایای طرز اوست. او حتی در بیان مضامین عادی و مشترک با پدید آوردن تنوع در تعبیر چندان تصرّف می‌کند که آن معانی را چون مضامین

اختراعی خویش جلوه می‌دهد و این نکته گاه منتهی می‌شود به اینکه سخن وی زیاده مشکل و غریب جلوه می‌کند» (زرّین کوب، ۱۳۷۴: ۱۹۳-۱۹۴).

شعر خاقانی، فنی است و سرشار از تشبیهات بدیع، اصطلاحات علمی، اشاره به افسانه‌ها و اسطوره‌ها، کاربرد کنایات و استعارات دور از ذهن و تناسب‌های لفظی و... است. شاعر مصنوع سرا قدرت سخنوری خود را در این عرصه‌ها نشان می‌دهد. شعر مصنوع شعر خواص است. مخصوص یک قشر تحصیل کرده که برای فهم سخن و لذت بردن از آن، ابتدا باید از علم‌های گوناگونی سر رشته بدست آورند، سپس به خواندن چنین اشعاری بپردازند.

خاقانی استعاره را تنها به عنوان یک زیور کلام به کار نبرده است؛ بلکه یکی از لازمه‌های او در ایجاد سبک فاخر و مصنوع، کاربرد فراوان استعاره و بخصوص استعاره‌های تازه و دیرپاب است. استعاره در دست او تبدیل به ابزاری می‌شود در جهت رسیدن به سبک خاص و دیرپاب ساختن شعر. چهره شعر او بدون نقاب استعاره، قسمت زیادی از شکوه و عظمت خود را از دست خواهد داد.

بررسی چند بیت از خاقانی و چند بیت از سعدی که می‌توان گفت در نقطه مقابل خاقانی قرار دارد، می‌تواند این ویژگی شعر خاقانی را بهتر نشان دهد. هر دو شعر در وصف بهار و از قصاید دو شاعر انتخاب شده است:

رخش بهراً بتاخت بر سر صفر آفتاب رفت به چرب آخوری گنج روان در رکاب
کحلی چرخ از سحاب گشت مسلسل به شکل عودی خاک از نبات گشت مهلهل به تاب
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۴۲)

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
صوفی از صومعه گو خیمه بزن بر گلزار که نه وقت است که در خانه بختی بیکار
(سعدی، ۱۳۸۶: ۸۶۷)

همین چند بیت گویای تفاوت در شیوه سخنوری گویندگان آنهاست. تنها برای فهم بیت اول شعر خاقانی، خواننده باید بداند که رخس، صفر و گنج روان به ترتیب استعاره از خورشید، برج حمل و اشعه آفتاب است و تاختن خورشید به برج حمل؛ یعنی فرا رسیدن فصل بهار. چه بسا یک خواننده که با نجوم و شیوه شاعری خاقانی آشنا نباشد، این ابیات را بخواند و پی نبرد که در وصف بهار است.

از سوی دیگر سعدی با روانی و سادگی، به گونه‌ای که برای همه قابل فهم باشد، بهار را توصیف می‌کند. در شعر سعدی از واژه‌های پر هیمنه و طمطراق و استعارات پیچیده و فنی که در قصیده خاقانی آمده خبری نیست. بنابراین می‌توان گفت استعاره از مهمترین تمهیدات هنری خاقانی در جهت دیرپاب ساختن شعر و ایجاد سبک فاخر و پر طمطراق است.

۳- احاطه بر دانش‌های گوناگون و آشنایی با باورهای مردمی، اساطیر ملی و آیین ترسایی

از گذشته بین علوم مختلف و شعر رابطه‌ای دو سویه وجود داشته؛ یعنی هر یک از این دو فن در فن دیگر نیز کاربرد داشته است. نظامی عروضی می‌گوید: «اما شاعر باید... در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف؛ زیرا چنانکه شعر در هر علمی به کار همی شود هر علمی در شعر به کار همی شود» (نظامی عروضی، ۱۳۸۰: ۴۷). باید

توجه داشت ورود به عرصه شعر در گذشته مانند دوران معاصر به سادگی و بدون آگاهی از دانش‌های گوناگون میسر نبوده است. از همین روی است که برخی شاعران مانند ناصر خسرو، خیام و... علاوه بر شاعری، حکیم نیز بودند و در علوم زمانه مهارت داشتند.

یکی از ویژگی‌های مهم شعر خاقانی، تجلی و انعکاس علوم مختلف، فرهنگ‌ها و باورهای مردمی، اساطیر و آیین ترسایی در دیوان اوست. شمیسا در مورد سبک آذربایجانی می‌نویسد در این مکتب «فاضل‌نمایی و اشاره به علوم مختلف، تلمیحات گوناگون از جمله به آداب و رسوم مسیحیت، اشاره به فولکلور و عقاید عامیانه از جمله طب و نجوم و جانورشناسی عامیانه مطرح است به نحوی که این مکتب غالباً محتاج شرح و تفسیر است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۴۳).

این موضوع نشان می‌دهد که تنها بازی واژگانی، ترکیبات نو و استعارات تازه و غریب نیست که موجب قبول خاطر اشعار او شده است؛ بلکه در پشت این این حجاب‌های رنگین و شیشه‌های مه آلود، دریایی از دانش‌ها، باورها و عقاید نهفته است و این مسائل در کنار هم موجب شده شعر او هم از نظر معنایی و هم از نظر لفظی غنی باشد. دانسته‌های گوناگون خاقانی در جای جای دیوان او انعکاس یافته است. از همین روی است که می‌گویند: «عشق و اشتیاق خاقانی به درج تمامی دانسته‌هایش در شعر، دیوان او را به صورت دایره المعارفی از علوم مختلف در آورده است... و برای شرح کامل دیوان او لازم است عده‌ای منجم و طبیب و موسیقی‌دان و ریاضی‌دان و عالم دین و... گرد هم جمع شوند» (معدن کن، ۱۳۷۲: ۱۴).

خاقانی از جمله شاعرانی است که علم را در خدمت ادب آورده و از آن، مضامین دلکش و گیرایی آفریده است. دیوان او نشانه سازگاری علم و فرهنگ و ادب و خیال با یکدیگر است. پشتوانه غنی علمی و فرهنگی خاقانی به وی در ساخت استعارات تازه کمک شایانی کرده و بسیاری از استعارات او بر خاسته از علوم مختلف است. به اجمال به نقش برخی از دانسته‌های وی در ایجاد استعاره اشاره می‌شود:

الف: نجوم

شاهین خیال شاعر آنقدر بلند پرواز است که از کره خاکی در می‌گذرد و به عالم بی‌کران آسمان‌ها سر می‌زند و صیدی مناسب، به ارمغان می‌آورد. خاقانی زمین را با افلاک پیوندی ادبی می‌زند تا استعارات بدیع زاده شوند. این کار را به دو طریق انجام می‌دهد:

الف- واژگان معمولی و زمینی را مستعار منه و اصطلاحات نجومی را مستعار له قرار می‌دهد. مانند:

کعبه جان زان سوی نه شهر جوی و هفت ده کاین دو جا را نفس امیر و طبع دهقان دیده‌اند

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۸۹)

نه شهر (مستعار منه) استعاره از نه فلک (مستعار له) است.

از جور هفت پرده ازرق ز اشک لعل طوفان به هفت رقعہ ادکن در آورم

(همان، ۲۴۰)

هفت پرده (مستعار منه) استعاره از هفت آسمان (مستعار له) است.

ب- اصطلاحات نجومی مستعار منه و واژه‌های معمولی را مستعار له قرار می‌دهد:

مَرِیخ بین که در زحل افتد پس از دهان پروین صفت کواکب رخشا بر افکند

(همان، ۱۳۴)

مَرِیخ (مستعارٌ منه) استعاره از زغال سرخ و آتش در گرفته (مستعارٌ له) است.

ای لعل تو پرده دار پروین ای زلف تو سایبان نسرين

(همان، ۶۵۲)

پروین (مستعارٌ منه) استعاره از دندان‌های معشوق (مستعارٌ له) است.

باید توجه داشت هدف شاعر از درج اصطلاحات و قوانین علم نجوم در شعر، آموزش آن علم نیست؛ بلکه از این دانسته خود در جهت ساخت تصاویر ادبی استفاده کرده است. منظوم ساختن اصطلاحات و قوانین هیچ دانشی بدون چاشنی خیال نمی‌تواند موجب آفرینش شعر شود، به همین خاطر در ابیاتی که متضمن اصطلاحات علمی است، نوعی تشبیه، استعاره یا سایر عناصر خیال وجود دارد که آن را از زبان علمی به زبان ادبی تبدیل می‌کند؛ بنابراین همانقدر که آگاهی شاعر از علوم مختلف مهم است، همانقدر یا حتی بیشتر از آن، قدرت تخیل شاعر در جهت ادبی بخشیدن به دانسته های علمی خود، اهمیت دارد.

ب: آیین ترسایی

از مهم‌ترین مضامینی که به شعر خاقانی تشخیص می‌دهد، تجلی اصطلاحات و مفاهیم مسیحیت در شعر اوست. زرین کوب می‌نویسد: «محیط شروان و قفقاز که در آن همه جا صلیب و مناره در جوار هم جلوه داشت و حتی در خانه پدرش یک زن نسطوری نسب (مادرش) را در کنار یک نجار مسلمان نشانده بود، سبب شد که کودک با آیین عیسی و سرگذشت مسیح آشنایی بیابد و از عقاید ترسایان اندک اندک اطلاعات به دست آورد» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۸۹). خاقانی از این آگاهی و دانسته خود در جهت خلق تصاویر نو بهره برده است. کشف راز هنری برخی از تصاویر او مستلزم آگاهی مخاطب از آیین مسیحیت است:

ماه نو را نیمه قنديل عیسی یافته دجله را پر حلقه زنجیر مطران دیده‌اند

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۹۰)

زنجیر مطران استعاره از موج آب است.

آن آتشین صلیب در آن خانه مسیح بر خاک مرده باد مسیحا برافکند

(همان، ۱۳۶)

آتشین صلیب استعاره از خورشید است.

ج- تاریخ، اساطیر و داستان های ملی

حس میهن دوستی خاقانی و آشنایی او با تاریخ و اساطیر ایران از قصادش؛ بویژه قصیده ایوان مدائن، کاملاً آشکار است. آشنایی او با این مسائل، زمینه ساز آفرینش برخی از استعارات او شده است:

از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد این زال سپید ابرو وین مام سیه پستان

(همان، ۳۶۰)

زال سپید ابرو و مام سیه پستان استعاره از روزگار است. طفلان، استعاره از انسانها و سرخاب، استعاره از اشک خونین و سرخ انسانها و فلق و شفق آسمان است.

دست آهنگر مرا در مار ضحاک کشید گنج افریدون چه سود اندر دل دانای من

(همان، ۳۲۱)

مار ضحاک و گنج افریدون به ترتیب استعاره از غل و زنجیر و دانش است. یا در این موارد که تصاویر او چند لایه‌ای است:

چون کند پروانه جان افشان به شمع	من بر او جان همچنان خواهم فشانم
خود کیم من وز سگان کیست جان	تا بر آن فخر جهان خواهم فشانم...
یا غبار لاشه دیو سفید	بر سوار سیستان خواهم فشانم
یا لعاب ازدهای حمیری	بر درفش کاویان خواهم فشانم

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۴۲)

«سوار سیستان» استعاره از «رستم» و «رستم» در اینجا استعاره از «ممدوح» است. «ازدهای حمیری» نیز استعاره از «ضحاک» و لعاب او استعاره از «جان ناقابل و بی ارزش شاعر» است.

خاقانی از همه اندوخته‌های خود در جهت آفرینش تصاویر هنری بهره می‌گیرد. گاهی تخیل شاعر برای خلق چند تصویر در مورد یک مطلب، به همه اندوخته‌ها و پشتوانه علمی و فرهنگی و... شاعر رجوع کرده و با مدد آنها تصاویر متنوعی می‌آفریند که زمینه آفرینش هریک از آنها، یکی از دانسته‌های شاعر بوده است. مانند این تصاویر پایایی:

نالنده اسقفی ز بر بستر پلاس	رومی لحاف زرد به پهنا برافکند
غوغای دیو و خیل پری چون به هم رسند	خیل پری شکست به غوغا برافکند
مریخ بین که در زحل افتد پس از دهان	پروین صفت کواکب رخشا برافکند
طاووس بین که زاغ خورد و آنگونه از گلو	گاورس ریزه های منقا برافکند

(همان، ۱۳۴)

در بیت نخست، آموخته‌های خود از دین ترسایی، در بیت دوم آگاهی خود از باورهای مردمی و اسطوره‌ای، در بیت سوم دانش خویش از نجوم و در بیت چهارم طبیعت و موجودات را دست مایه آفرینش تصاویر قرار داده است. از این شیوه در قصاید دیگری نیز بهره برده است. مانند این ابیات که برای نشان دادن ناقابل بودن جان برای نثار به ممدوح این گونه تصویر آفرینی کرده است:

ابلهم تا فضله ماء الحمیم	بر لب حوض جنان خواهم فشانم
یا نحوس کید قاطع را ز جهل	بر سعود شعریان خواهم فشانم
یا غبار لاشه دیو سفید	بر سوار سیستان خواهم فشانم
اینست جهل ار فضله گوی جعل	بر مد مدهامتان خواهم فشانم...

(همان، ۱۴۲)

نتیجه

خاقانی در ساخت استعاره‌های ابتکاری و مادر که زاییده تخیل شاعر است، در ردیف خلّاق‌ترین شاعران فارسی قرار دارد. بسامد فراوان استعاره را در شعر او می‌توان به چند علت دانست. به خاطر داشتن حس نوآوری و نوجویی، وی در پی آن بوده که تا جای ممکن از کاربرد دوباره تصاویر شعر دیگران دوری گزیند و خود موجب آفرینش استعاره‌های تازه شود. وی در این زمینه، دو گونه نوآوری را موجب شده است. از یک سو با کشف شباهت‌های تازه بین اشیا و پدیده‌ها، موجب ساخت استعاره‌های تازه شده و از سوی دیگر با آمیختن دو استعاره در یکدیگر، نوعی دگرگونی را در ساختار استعاره ایجاد کرده است.

خاقانی شاعری مصنوع سراسر است و استعاره‌های تازه و دیر یاب لازمه سبک اوست. استعاره در دست وی، ابزاری است در راستای رسیدن به سبک خاص و دیر یاب ساختن شعر.

افزون بر این موارد وی دانسته‌های گوناگون خود را در زمینه‌های نجوم، آیین ترسایی، فرهنگ و باورهای ملی و... با تخیل خویش آمیخته و موجب ساخت استعاره‌های تازه و ابتکاری شده است.

یکی از رازهای ماندگاری شعر خاقانی آن است که قریحه وی در خلق تصاویر آنچنان بارور و زیاست که نه تنها از تصاویری که دیگران به کار برده‌اند، کمتر استفاده می‌کند؛ بلکه تا جای ممکن از یک تصویر ابداعی خود، چندین بار بهره نمی‌گیرد.

منابع

- ۱- اردلان جوان، سید علی. (۱۳۶۷). *تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲- تقوی، سید نصرالله. (۱۳۶۳). *هنجار گفتار*، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان، چاپ دوم.
- ۳- چاوشی، حسین. (۱۳۸۱). *بلاغت از دیدگاه روان‌شناسی*، قم: انتشارات خوشرو.
- ۴- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۷۳). *دیوان*، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، چاپ چهارم.
- ۵- _____ (۱۳۸۰). *دیوان*، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: نگاه، چاپ دوم.
- ۶- دشتی، علی. (۱۳۸۱). *خاقانی شاعری دیر آشنا*، تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم.
- ۷- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۵۳). *معالم البلاغه*، شیراز: دانشگاه شیراز، چاپ دوم.
- ۸- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۵۳). *تصویر آفرینی در شاهنامه*، شیراز: انتشارات کورش.
- ۹- زرّین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). *با کاروان حله*، تهران: انتشارات علمی، چاپ نهم.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۹). *دیدار با کعبه جان*، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ۱۱- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۶). *کلیات*، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: میلاد، چاپ ششم.
- ۱۲- شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم.
- ۱۳- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). *بیان*، تهران: فردوس.

- ۱۴- _____ (۱۳۷۴). سبک شناسی شعر، تهران: فردوس.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران: فردوس، چاپ یازدهم.
- ۱۶- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۵۲) قابوس نامه، به تصحیح و اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۷- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۷۰). زیبا شناسی سخن پارسی (بیان)، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۱۸- _____ (۱۳۷۸). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۹- معدن کن، معصومه. (۱۳۷۲). بزم دیرینه عروس (شرح پانزده قصیده از دیوان خاقانی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۰- _____ (۱۳۷۵). نگاهی به دنیای خاقانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۲۱- معین، محمد. (۱۳۶۹). حواشی دکتر محمد معین بر اشعار خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: پاژنگ، چاپ دوم.
- ۲۲- نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۸۰). چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی به اهتمام محمد معین، تهران: جامی، چاپ دوازدهم.
- ۲۳- نورترپ فرای. (۱۳۷۹). رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه صالح حسینی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۲۴- هاوکس، ترنس. (۱۳۷۷). استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.

